

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال چهارم / شماره اول / بهار ۱۳۹۵

نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی

علی خضری^۱، رسول بلاوی^۲ و آمنه فروزان کامالی^۳

چکیده

علم سبک‌شناسی، روش نقدی جدیدی است که متون را بر اساس ظواهر لغوی و ادبی از یکدیگر متمایز می‌سازد و آنها را بر اساس ساختارهای لفظی، تحلیل و بررسی می‌کند تا بدین‌گونه به جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسی موجود در متن پی ببرد. سوره یس از سوره‌هایی است که بسیار مورد سفارش انبیا و اولیا قرار گرفته و فضیلت‌های بی‌شماری نیز برای آن برشمرده‌اند. نظر به اینکه محتوای این سوره بر سه اصل نبوت، توحید و معاد استوار است؛ لذا ظواهر لغوی و ادبی خاصی جهت انتقال این مفاهیم به مخاطب به کار رفته است. ما در نوشتار پیش رو، با روشی توصیفی - تحلیلی برآنیم تا بر پایه دانش سبک‌شناسی و طبق نظریات ساختارگرایی به بررسی سطوح آوایی، ترکیبی و معنایی این سوره بپردازیم تا از این رهگذر به جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناسی سوره و رابطه‌ی این سطوح با ساختار کلی متن پی ببریم. از مهمترین نتایج بحث در سطح آوایی رعایت فاصله در آیات، به کارگیری اصوات مد "آ، ای، او"، و دو حرف "میم و نون" است که علاوه بر آهنگین نمودن سوره، تأکیدی بر مضامین آن نیز به شمار می‌آید. در سطح ترکیبی، اسلوب خبری به جهت تذکر اموری چون حقانیت بعثت پیامبر اسلام (ص) و معاد به کار رفته است. چنانچه در اسلوب استفهام، همزه "أ" نسبت به سایر ادوات، کاربرد بیشتری دارد که غرض از آن اقرار و توبیخ کافران است. در سطح معنایی نیز آرایه‌های تضاد و ترادف موجود در سوره دلالت بر اغراض خاصی دارند که ذیل متن به آن‌ها اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها، سوره یس، سبک‌شناسی، ساختارگرایی، زیباشناسی، بلاغت.

**تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۲

^۱ - نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر alikezri84@yahoo.com

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر r.ballawy@gmail.com

^۳ - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

maryam.forouzankamali@gmail.com

مقدمه

سبک‌شناسی از فنون ادبی جدیدی است که روش کاربرد لغت و دستور در زبان ادبی را بررسی می‌کند، بدین طریق که اثر یا آثار کسی یا دوره‌ای را با آثار فرد یا دوره‌های دیگر متمایز می‌سازد، و به همین دلیل در چند سال اخیر توجه ادیبان، منتقدان و به خصوص زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. عبارت‌ها از نظر شدت احساس و عاطفه و تأثیر و درجه وضوح و خفا در معنا و القا با یک‌دیگر متفاوت هستند و سبک، محصول گزینش واژه‌ها و تعبیری است که با این‌گونه موارد متناسب و هماهنگ باشد. بر اساس این دیدگاه، سبک‌شناسی کمتر به موضوع متن، و بیشتر به ساختار متن و چگونگی تأثیرگذاری آن می‌پردازد.

علم سبک‌شناسی با علم بلاغت رابطه‌ای تنگاتنگ دارد چرا که به جز جنبه کاربردی و شناخت ویژگی‌های زبان، به جنبه زیبایی که متون را ادبی می‌سازد نیز اهتمام می‌ورزد؛ عنصری که در علوم بلاغی به شدت مشهود است. به طور کلی «تحلیل سبکی، عناصری چون عنصر لغوی که واژه‌های یک متن را رمزگشایی می‌کند و عنصر زیبایی که مبین تأثیر متن بر خواننده و ارزشیابی ادبی آن است را بررسی می‌کند» (فضل، ۱۹۹۸م، ص ۱۰۰).

در جایی دیگر اینگونه بیان شده است که «بحث اساسی در سبک‌شناسی ساختارگرا این است که هیچ چیزی به تنهایی معنادار نیست، بلکه باید هر جزء اثر را در ارتباط با اجزای دیگر آن و در نهایت کل سیستم در نظر گرفت. ما این متد پژوهشی را در شیوه دانشمندان اسلامی درباره قرآن می‌بینیم» (دیانتی، ۱۳۷۵ش، ۱۳۰).

قرآن کریم به مثابه‌ی اثری والا دارای مشخصه‌های سبک‌شناسی منحصر به فردی است. نظر به این که مجال برای بررسی سبک در قرآن و بیان الهی بسیار وسیع است؛ لذا بر آن شدیم تا قسمتی از این مشخصات لغوی را تنها در یک سوره بررسی نماییم. از آنجا که سفارشات متعددی از جانب پیامبر و ائمه (ع) جهت قرائت سوره یس شده و فضیلت‌های بسیاری برای آن برشمرده‌اند و با توجه به آهنگ گوش‌نوازی که به هنگام قرائت آن در جان مخاطب طنین می‌اندازد، این سوره را جهت کار خود برگزیدیم تا از این رهگذر بتوان به گونه‌ای از باطن حقایق و معانی آن پرده برداشت.

بر این اساس پژوهش بر پایه سه سطح آوایی، ترکیبی و معنایی استوار است که در سطح آوایی به بررسی مباحثی چون تکرار اصوات مد، تکرار حروف و تطابق صفات آنها با معنای آیات و همچنین فاصله آیات، و در سطح دلالت‌های ترکیبی، جملات خبری و انشایی و در ذیل آن

اسالیب امر و نهی، استفهام، تأکید و تعریف و تنکیر، و اما در سطح معنایی به بررسی دو صنعت تضاد و ترادف پرداخته‌ایم. در پایان این‌گونه درمی‌یابیم که هر کدام از این عناصر به جهت اغراض خاصی استعمال شده‌اند که ذیل متن به آن‌ها اشاره خواهد شد.

سؤالات تحقیق

با بررسی مباحث ذکر شده می‌کوشیم تا به پاسخ سؤالات زیر پی ببریم:
انتقال معنا و مضمون سوره یس در قالب چه الفاظ و عناصری نمود می‌یابد؟ عناصر به کار رفته در سطوح آوایی، ترکیبی و معنایی سوره یس تا چه حد در انتقال مفاهیم و برانگیختن احساسات مخاطب مؤثر واقع شده است؟

پیشینه تحقیق

سبک، مسئله‌ی مهمی است که هم زبان و هم فکر را در آثار ادبی مورد بررسی قرار می‌دهد، و از آنجا که قرآن کریم تلفیقی از والاترین معانی و الفاظ است، مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان و متفکران قرار گرفته است. از جمله آثاری که در زمینه سبک‌شناسی قرآن تألیف شده، کتاب "سبک‌شناسی قرآنی" اثر حسین عبدالرئوف است که تحلیلی روشنگر و جزئی از تنوع سبک‌شناسی در قرآن ارائه می‌دهد. از دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه پایان نامه‌ای تحت عنوان "خصائص الأسلوب فی سورة النمل" نوشته احمد بزویو است که در سال ۲۰۰۶م در وزارت آموزش عالی دانشگاه الجزایر به چاپ رسیده است و همچنین "دراسة أسلوبیة فی سورة مریم" نوشته معین رفیق احمد صالح، دانشگاه النجاح الوطنیة در فلسطین، که هر کدام به تحلیل ظواهر اسلوبی و بلاغی سوره‌های مذکور پرداخته‌اند.

از آنجا که سوره یس از سوره‌های بسیار زیبا و قابل تأمل در قرآن است، از دیرباز نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است و در این راستا آثاری به ثبت رسیده که از آن جمله می‌توان به مقالات چاپ شده در شماره ۷۷ و ۷۸ فصلنامه بینات با عنوان "سوگند در قرآن و سوره یاسین" از سید محمد موسوی مقدم، "کاربرد صفت حکیم در سوره یاسین" از مرضیه محمد زاده، "انذار در سوره یاسین" از مرضیه محمص اشاره کرد. چنانچه از عناوین این مقالات پیداست، هر کدام تنها به یک جنبه از مفاهیم و حقایق این سوره پرداخته‌اند و از بررسی مباحث کلی و ظواهر لغوی و ادبی آن بازمانده‌اند، درحالی که ما در این مقاله، با تکیه بر دانش سبک‌شناسی که خود انواع گوناگون علوم از جمله زبان‌شناسی، زیبایی‌شناسی و بلاغت را در بر دارد به بررسی چند مورد از ظواهر لغوی در این سوره پرداخته‌ایم، و آن‌ها را طبق نظریات

ساختارگرایی در سه سطح آوایی، ترکیبی و معنایی قرار داده، در راستای هدفی معین در کنار هم گردآوری نموده‌ایم.

ساختارگرایی

ساختارگرایی «Structuralism» در نیمه دوم قرن بیستم در قلمرو فلسفه و علوم انسانی به وجود آمد. این تفکر با نظریات سوسور در زبان‌شناسی شکلی دقیق و منظم به خود گرفت و بارور شد. سوسور مطالعات زبان‌شناسی را معطوف به بررسی ساختار زبان کرد. یعنی کندوکاو ساختار زبان با وضعیتی که در همین لحظه دارد و بررسی عناصر تشکیل دهنده زبان و روابط میان آنها که منجر به کشف قواعد ثابت و دائمی در روابط میان این عناصر می‌شود.

تئوری نظام‌مند بودن زبان، منتقدان را بر آن داشت که ادبیات را نیز نظامی همبسته بدانند و همان تمایزی را که سوسور میان زبان و گفتار می‌یافت، میان مطلق ادبیات و سبک‌های گوناگون بیابند. ساختارگرایی کمتر به موضوع متن و بیشتر به چگونگی تاثیر گذاشتن متن می‌پردازد و برای اینکه به مکانیسم‌های متن بهتر و واضح‌تر پی ببرد عمداً از اهمیت محتوای متن می‌کاهد. به عبارت دیگر «ساختارگرایی بیشتر به این نکته می‌پردازد که متن چگونه معنا می‌دهد نه اینکه متن چه معنایی دارد» (وارد، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲).

در ادبیات منظور از ساختارگرایی بیشتر به معنای نظامی است که بر پایه زبان‌شناسی استوار است. وظیفه نقد ساختاری از ۳ مرحله تشکیل می‌شود،

۱- استخراج اجزا ساختار اثر

۲- برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزا

۳- نشان دادن دلالتی که در کلیه ساختار اثر هست.

از این رو در تحلیل ساختاری بر مجموعه مناسبات میان اجزای ساختار در هر پدیدار تاکید می‌شود. با شناخت این مناسبات درون ساختاری است که یک پدیدار، معنا می‌یابد. ساختارگرایان جهت تحلیل عرصه‌های متعدد بلاغی و ادبی اثر و بررسی تغییرات موجود در آن بر روی چند محور تکیه می‌کنند که مختصراً به آنها اشاره می‌کنیم،

۱- سطح آوایی: در این سطح از چگونگی و میزان تأثیر موسیقی بر متن سخن گفته

می‌شود. به این معنا که نویسنده از چه عناصر آوایی و موسیقایی جهت القای معنا

استفاده کرده است. سپس ارتباط میان این عناصر و معنا مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲- سطح ترکیبی: مراد از این سطح بررسی همنشینی کلام و نحوه گزینش و چینش واژگان است که بین آنها پیوند محکم لفظی و معنایی وجود دارد. در این سطح عناصری چون بررسی جملات از نظر کوتاهی و بلندی و پدیده‌های سبکی چون استفهام، امر و نهی، تأکید عبارات و امثال آن و همچنین دلالت بلاغی واژگان پرداخته می‌شود.

۳- سطح معنایی: در سطح معنایی به ویژگی خاص کلمات و دقت در انتخاب آنها اشاره می‌شود. معناشناسی زبانی در حقیقت «علم مطالعه معنای واژه‌ها، عبارات و جملات است. در تحلیل معنایی همواره سعی می‌شود تا تأکیدی باشد بر آنچه کلمات به صورت قراردادی معنی می‌دهند» (بول، ۱۳۸۵ش، ص ۱۳۸). در این مرحله مباحث بلاغی چون انواع مجاز، استعاره، کنایه، تضاد، ترادف و امثال آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در قرآن کریم، گزینش و آرایش واژگان به منظور رسیدن به معانی ضمنی به صورتی بسیار زیبا و هماهنگ به کار رفته تا آنجا که محققان و زبان‌شناسان آن را دارای سبکی منحصر به فرد می‌دانند. اکنون برآنیم تا در سوره یس، برخی از این جلوه‌های زیبایی را در سطوح آوایی، ترکیبی و معنایی که متناسب با مفهوم سوره نمود بیشتری یافته‌اند، بررسی کنیم.

۱- سطح آوایی

"صوت" اصلی‌ترین جزء و زیر ساخت زبان محسوب می‌شود و در فهم و کشف عواطف و انفعالات درونی نویسنده اثر از جمله شادی و سرور، غم و اندوه و... بسیار مؤثر است. هماهنگی میان اصوات و معانی‌شان در قرآن را می‌توان نوعی اعجاز دانست. رافعی این اعجاز را برخاسته از «ترتیب حروف بر اساس اصوات و مخارج آنها، و هماهنگی این حروف با یکدیگر در نرمی و خشن ادا شدن حرف، آرامی و شدت، تفخیم و ترقیق، تکرار و...» می‌داند (الرافعی، ۱۹۹۷م، ص ۱۶۹). به طور کلی صوت و موسیقی دارای تأثیراتی ظریف و در عین حال عمیق و شگفت‌آور بر روح و روان و حتی جسم همه مخلوقات از انسان‌ها گرفته تا حیوانات و گیاهان می‌باشد.

هماهنگی‌های آوایی در قرآن از نظر به کارگیری حروف و اصوات، به کارگیری واژه‌ها، نظم منطقی حاکم بر آیات، با زیبایی قرآن رابطه وثیقی دارد و نمودی از تصویرپردازی معانی و نشانه‌ی اعجاز اسلوبی و بیانی آن است و از این رو است که هر کلمه از قرآن و بلکه هر حرف و آوای آن در بهترین جای ممکن قرار گرفته است. تأثیر قرآن بر مخاطب نیز بر حسب موضوعات مختلف تنوع می‌یابد. نظر به اینکه در سوره یس از سه اصل توحید، معاد و نبوت سخن به میان

آمده، الفاظ و اصواتی متناسب با آن نیز به کار گرفته شده که ما در این مبحث به چند مورد از آن اشاره می‌کنیم.

۱-۱. تکرار اصوات مدّ (مصوّت) و تطابق آن با معنا

یکی از عواملی که سبب زیبایی موسیقی یک متن می‌شود، حسن توزیع صوت و متناسق بودن آن با معانی در خلال متن می‌باشد. تکرار اصوات مد «آ-ā»، «ای-ī»، «او-ū» در جمله جهت اغراض مختلفی است که چند نمونه از آن را می‌توان در آیات سوره مبارکه یس به وضوح مشاهده نمود. یکی از موارد تکرار اصوات مد، ابراز احساس اندوه و حسرت و اضطراب است، چنانچه در آیه ۵۲ این سوره مشاهده می‌شود، ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾، فتحه کشیده یا همان «آ» در کلمات (قالوا، یا، ویلنا، بعثنا، مرقدنا، هذا و الرحمان) و ضمه کشیده یا «او» در کلمات (قالوا و مرسلون) فضایی مناسب جهت ابراز اندوه و حسرت و پشیمانی مشرکان و بی‌خردان را به وجود آورده است.

از دیگر موارد کاربرد اصوات مد، تعظیم و مبالغه است که در آیه ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲)، در سه کلمه (إنما، إذا، أراد) فتحه کشیده و در کلمات (يقول، له، یكون) ضمه کشیده، در اظهار قدرت لایتناهی خداوند متعال که هیچ قدرت بشری را یارای مقابله با آن نیست، تأثیر بسزایی ایفا می‌کند. کشیده شدن و مرتفع شدن صدا به هنگام تلفظ اصوات مد، گاه دلالت بر تهدید و انذار دارد که در آیه ۸ این سوره ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ فتحه کشیده در کلمات (إنّا، جعلنا، أعناق، أغلال، أذقان) و ضمه کشیده در کلمه (مقمحون) را می‌توان دالّ بر شدت عذاب مشرکان و کافران دانست که با بیان این حالت از عذاب و به کارگیری اصوات مناسب جهت القای آن، نوعی ترس و وحشت را در دل مخاطب ایجاد می‌کند.

اصوات مد، گاه فضایی از آرامش و امنیت را در دل خواننده برقرار می‌سازد، این حالت به خصوص در کسره کشیده «ای» به وجود می‌آید، چنانچه در آیه ۲۷ این سوره مشهود است، ﴿بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ در اینجا کسره کشیده در کلمات (لی، ربی، جعلنی، مکرمین)، نشانگر آرامش و سکونی است که با توجه به معنی آیه بر اثر بخشیده شدن گناهان و قرار گرفتن در زمره بزرگواران درگاه ایزدی، به وجود آمده است.

۱-۲- تکرار حروف و تطابق آن با معنا

وجود حروف متناسب و هماهنگ در کنار یکدیگر به همراه صفات خاصی که برای آنها تعریف شده، تأثیر بسزایی در انتقال مفاهیم و ایجاد موسیقی هماهنگ و دلنشین، ایفا می‌کند. در اینجا به بررسی این نوع تکرار در سوره یس می‌پردازیم.

۱-۲-۱- تکرار "میم و نون"

چنانچه به هنگام قرائت این سوره مشاهده می‌شود، دو حرف "میم و نون" به نسبت باقی حروف استعمال بیشتری دارند. به هنگام ادا شدن این دو حرف، صوت یا هوا در حالتی بین شدت و رخاوت قرار می‌گیرد و از صفات آن "اذلاق" است که در اصطلاح عبارت است از «سرعت و سهولت تلفظ حرف حین اداء شدن از مخرج خود» (موسوی بلده، ۱۳۶۹ش، ص ۵۶). از دیگر صفات این حروف وضوح و ریننی گوشنواز است که به هنگام ادا شدن آن به وجود می‌آید. تکرار این حروف با این شدت وضوح علاوه بر آهنگین نمودن سوره به کلام قوت می‌بخشد و در نتیجه آن نوعی اطمینان و ایمان قوی در قلب قاری شکل می‌گیرد. چنانچه در آیه ۳ این سوره ﴿إِنكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ تکرار دو حرف "میم و نون" و حرف "لام" در کنار آنها علاوه بر موسیقی که- به دلیل مقاربت مخرج- در آیه به وجود آورده است، بر نبوت پیامبر (ص) تأکید دارد و به نوعی حقیقت نبوت پیامبر را در دل شاکین به آن به یقین می‌رساند.

اظهار صوت "نون" و البته نون مشدد و لام تأکید در آیه ۱۸ این سوره ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾، در کلمات (إِنَّا، تطییرنا، لئن، تنتهوا، لَنَرْجُمَنَّكُمْ، لیمسنتکم، منّا) در مقام تهدید به کار رفته است که تکرار آن در این آیه دال بر شدت این تهدید و عذاب می‌باشد.

اما از بارزترین صفات این دو حرف در سوره یس غنّه است. «غنّه صوتی است که از خیشوم یا فضای بینی خارج می‌شود» (همان، ۱۳۶۹ش، ص ۹۳). به هنگام تلاوت آیات، قاری باید صوت خود را از فضای بینی خارج کند. این کار، زیبایی و حلاوت ویژه‌ای به قرائت می‌بخشد. در این سوره صفت غنّه به خصوص در حروف "انّ و این" بسیار به کار رفته است: ﴿إِنكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس/۳)؛ ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ...﴾ (یس/۸)؛ ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...﴾ (یس/۱۱)؛ ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى...﴾ (یس/۱۲)، و به همین صورت تا انتهای سوره این حرف به گونه‌ای کاملاً محسوس مورد استعمال واقع شده است. از دیگر موارد غنّه ادغام نون ساکنه در چهار

حرف "ی، م، و، ن" است مانند: ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس/۴)؛ ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا...﴾ (یس/۶)؛ ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس/۵۸).

البته کلیه اخفاءها که شامل اخفاء نون ساکنه نزد مابقی حروف و همچنین اخفاء میم ساکنه نزد حرف باء است، از موارد غنه محسوب می‌شود که باز هم تعدادشان در این سوره اندک نیست مانند کلمه‌های (تنزیل، تنذر، أنذر و...)، این‌گونه موارد از صفت غنه در سوره یس نمود بسیاری یافته که می‌توان آن را از اسباب زیبایی آن به هنگام تلاوت دانست.

۱-۲-۲- حروف تفخیم

از دیگر صفات حروف، "تفخیم" است که به معنای درشت و پر حجم ادا کردن حروف است و شامل حروف "ص، ض، ط، ظ، غ، ق، خ" می‌باشد. این حروف به جهت مبالغه و تعظیم امر به کار گرفته می‌شوند. چنانچه تکرار حرف قاف در آیه، ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس/۷)، در کلمات (لقد، حق، القول) دلالت بر تأکید حقانیت و راستی وعده عذاب الهی بر کسانی است که ایمان نمی‌آورند.

۱-۲-۳- همزه

"همزه" از حروفی است که به سختی ادا می‌شود و این سختی به چگونگی تلفظ این حرف برمی‌گردد، همانطور که بیان شده «در همزه، تارهای صوتی به صورت محکم بسته می‌شوند و سپس با شدت و به صورت ناگهانی از هم باز می‌شوند، این انفجار صوت همزه نامیده می‌شود» (شاهین، ۱۹۸۰م، ص ۲۸). این صوت نقش مهمی در ایجاد فضای رعب و وحشت و نیز تهدید و غضب دارد. مصداق این امر را می‌توان در آیه ۸ این سوره مشاهده نمود، ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ﴾ آنجا که تکرار همزه در کلمات (إنا، أعناق، أغلال، أذقان) با توجه به معنای آیه بر شدت عذاب الهی اشاره دارد.

۱-۳- فاصله

فاصله، به عنوان یکی از اجزاء ساختاری قرآن هم از نظر ایجاد آهنگ و موسیقی خاص و هم از نظر ایجاد هماهنگی میان لفظ و معنا بر ذهن و اندیشه مخاطبین، نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. فاصله، به معنی آخرین کلمه در آیات قرآن است و همانند قافیه در شعر و سجع در نثر می‌باشد. میان فواصل قرآن ارتباطی تنگاتنگ حکم‌فرما است و «جا به جایی در آن، ترکیب معانی و آهنگش را دچار اختلال می‌کند و باعث انفصال آیات از یکدیگر می‌گردد» (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۳، ص ۲۳۴). بنابراین فاصله در بخش پایانی آیات وارد می‌شود و از یک سو

سبب مکث و تجدید نفس برای خواننده می‌شود و از سوی دیگر آهنگ خاصی را در آیات به وجود می‌آورد.

در سوره یس دو حرف "نون و میم" که دارای مخرجی نزدیک می‌باشند، حرف پایانی فواصل را تشکیل می‌دهند که به نوع خود در آهنگین شدن سوره و جذب مخاطب بسیار مؤثر واقع می‌شوند. به طور کلی فاصله در ۸۳ آیه این سوره بر سه وزن برقرار است که همه به حروف (یا و میم)، (واو و نون) و (یا و نون) ختم می‌شوند. به عنوان مثال در آیات ﴿وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ (۲) عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِیْلِ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ ﴿۵﴾ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِیْمٍ ﴿۱۱﴾ ذٰلِكَ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ ﴿۳۸﴾ کلمات (حکیم، مستقیم، رحیم، کریم، علیم) به عنوان فاصله‌های این آیات همگی به "یا و میم" ختم شده‌اند. این حالت کشش صوت و آهنگ پایانی آیات را زیبا و دلپذیر نشان می‌دهد.

در آیات دیگر این سوره نظیر ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾... فَأَعْشَيْنَا لَهُمْ قُلُوبَهُمْ فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ ﴿۹﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ کلمات (غافلون، يؤمنون، يبصرون، ترجعون) و همچنین در آیات ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۳)... كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿۱۲﴾... وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿۲۸﴾... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾... يَحَقُّ الْقَوْلُ عَلٰی الْكَافِرِينَ ﴿۷۰﴾ کلمات (مرسلین، مبین، منزلین، صادقین، کافرین) فاصله‌های این آیات هستند که در تمامی آنها الحاق "نون" به حروف مد، علاوه بر حلاوتی که به قرائت این سوره می‌بخشد دال بر تأکید مضامین این سوره است که در نتیجه سبب اثبات این مضامین و ایمان قوی در قلب قاری می‌شود.

۲- سطح ترکیبی

از مهمترین جنبه‌های تحلیل اسلوبی یک متن، بررسی ترکیبی آن است که در رسیدن به خصائص درونی و مفهوم حقیقی آن اهمیت والایی دارد. در واقع، پژوهشگر می‌کوشد تا با بررسی ساختار جملات و عبارات از حیث اثبات یا نفی آنها، تأکید و یا طلبی بودن آنها، خبریه و انشائیه بودن آنها که خود شامل انواع مختلفی از جمله استفهام، امر، نهی، عرض، تحضیض، ندا و... است، به رابطه بین این سطح با معنا و مفهوم متن پی ببرد. ما در این مبحث برآنیم تا با بررسی چند مورد از این ظواهر، به دلالت‌های بلاغی موجود در آنها نیز دست یابیم.

۲-۱- جملات خبری

"خبر" کلامی است که ذاتاً قابل اتصاف به صدق و کذب باشد و بتوان آن را اثبات یا ردّ کرد. قصد اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، انتقال پیام مثبت و یا منفی به مخاطب و آگاه کردن وی از مضمون خبر است (المیدانی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۷). با توجه به بررسی انجام شده، اسلوب خبری در سوره یس، بارزتر از اسلوب انشایی است و غرض اصلی از آن تنبیه مخاطب و تذکر اموری چون حقانیت بعثت پیامبر (ص) و روز معاد، بیان نعمت‌های الهی و همچنین بیان حال کافران و متّقیان در روز حساب است که با ذکر مشاهد، آن‌ها را به تصویر می‌کشد. اکنون به چند مورد از این اغراض اشاره خواهیم کرد.

در آیات اولیه این سوره خبر از رسالت پیامبر (ص) و حقانیت اوست که از جانب خداوند متعال برای انذار و هشدار غافلان و بی‌خبران فرستاده شده است: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس/۳)؛ ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (یس/۴)؛ ﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾ (یس/۵)؛ ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس/۶)؛ ﴿لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس/۷). افزون بر این، نگاه ویژه‌ی قرآن به شیوه‌ی بیانی داستان که نشأت گرفته از اهداف تربیتی و هدایتی است، از عوامل زیبایی‌شناسی قرآن به شمار می‌آید که این مورد در سوره‌ی یس نیز غالباً در قالب اسلوب خبری ملاحظه می‌گردد. چنانچه در آیات ۱۴ الی ۲۹ این سوره مشهود است خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمان می‌دهد تا داستان فرستاده شدن سه تن از رسولان به شهر انطاکیه و عاقبت مردم آن دیار را برای مردم بازگو کند: ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۴)، ﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس/۱۵)، ﴿قَالُوا رَبِّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۶)، ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (یس/۱۷)، ﴿قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یس/۱۸)، ﴿قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ (یس/۱۹).

بنابراین همان‌گونه که بیان شده است «قرآن با واقعیت‌ها سر و کار دارد، نه با وهم و خیال، از میان حوادث و قهرمانان، موقعیت‌ها و محیط‌ها عناصر معینی را برمی‌گزیند که در روشن کردن هدف فکری داستان به کار گرفته شود» (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۴)، ساختار داستانی آیات مذکور در این سوره نیز از مثال‌های واقعی و عینی است که در قالب اسلوب خبری در راستای هدف کلی این سوره که دعوت به توحید و رستگاری است به وجه احسن به کار گرفته

شده است و عواقب شرک و بت‌پرستی را در چارچوب این ویژگی ادبی به مخاطب انتقال می‌دهد که سبب افزونی تأثیر کلام و برانگیختن احساسات و انفعالات درونی خواننده می‌گردد. در آیات (۳۳ الی ۴۲) و (۷۱ الی ۷۳) نیز از اسلوب خبری جهت تذکر نعمت‌های الهی به کار گرفته شده تا غافلان و بی‌خبران را یادآور این نعمات شود، آنان را در مقام شکر برآرد و از عدم شکر و ناسپاسی بر حذر دارد: ﴿وَعَايَةً لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾ (یس/۳۳)، ﴿وَعَايَةً لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فِإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾ (یس/۳۷)، ﴿... أَنَا خَلَقْنَا لَهُمُ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهَلْ لَهُمْ لَهَا مَلِكُونَ﴾ (یس/۷۱)، ﴿وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس/۷۳).

و در آیاتی چون: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۱۲)، ﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَمًا جَمِيعٌ أَذِينَا مُحْضَرُونَ﴾ (یس/۳۲)، ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهَمُّ يَخَصَّمُونَ﴾ (یس/۴۹)، چنانچه مشاهده می‌شود خبر از معاد و رستاخیز و کیفیت وقوع آن و ثبت و ضبط اعمال است، در آیاتی دیگر نظیر ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ﴾ (یس/۵۵)، ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِينُونَ﴾ (یس/۵۶) ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (یس/۶۵)، ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ﴾ (یس/۶۶)، ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲)، اسلوب خبری جهت بیان احوال متقیان و جهنمیان و اظهار قدرت الهی بر انواع عذاب به کار رفته است.

۲-۲- جملات انشایی

"انشا" در لغت به معنای ایجاد، و در اصطلاح سخنی است که ذاتاً دربردارنده صدق و کذب نباشد؛ چرا که در انشا از مسائل بیرونی خبر نمی‌دهیم. با بررسی این اسلوب در سوره یس اینگونه برداشت شد که با توجه به مفهوم کلی سوره، انشای طلبی (امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا) نسبت به انشای غیر طلبی (تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی و دعا)، جهت دعوت مردم به توحید و اقرار آن‌ها به عاقبت هولناک شرک، کاربرد بیشتری یافته است. با توجه به این امر از انواع انشای طلبی، آنچه نمود بیشتری یافته است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱- امر و نهی

اسلوب امر در این سوره جمعاً ۱۱ بار مورد استعمال قرار گرفته است که به جز آیه‌ی ۸۲ این سوره ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ که فعل امر "كن" در آن اشاره به اراده تکوینی الهی دارد، می‌توان ما بقی فعل‌های امر را به طور کلی در سه قسمت برشمرد:

الف- امر خطاب به پیامبر در آیات:

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس/۱۱)،
 ﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۳)، ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ (یس/۷۹).

ب- امر از جانب مردی با ایمان خطاب به قومش (انطاکیه) و امر به ورود آن مرد به بهشت:
 ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس/۲۰)، ﴿اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس/۲۱)، ﴿إِنِّي ءَامَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ﴾ (یس/۲۵)، ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ (یس/۲۶).

ج- امر خطاب به کافران و جهنمیان:

﴿وَأْمَنَّاوَأُ الْيَوْمِ أَيْهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (یس/۵۹)، ﴿وَأَنْ اُعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱)،
 ﴿اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (یس/۶۴).

اما اسلوب نهی تنها یک بار در آیه ۶۰ ﴿أَلَمْ اُعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ مورد استعمال واقع شده که در آن خداوند مجرمین را به بنی آدم خطاب می‌کند و متذکر عهد خود با آنان می‌شود که «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید زیرا دشمن آشکار شماست؟» (آیتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۴). در ترجمه میزان اینگونه آمده که «مراد از عبادت کردن و پرستیدن شیطان اطاعت اوست در وسوسه‌هایی که می‌کند و به آن امر می‌کند. یعنی اینکه وسوسه‌های شیطان را اطاعت نکنید» (طباطبایی؛ موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۵۱).

۲-۲-۲- استفهام

استفهام، مصدر باب استفعال از ماده فِهَمَ، «استفهم فلانا، سأله أن يفهمه. و- عن كذا، طلب أن يفهمه» (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۱۰). استفهام از مهمترین اسالیب انشایی است و به معنای «طلب و درخواست فهمیدن صورت شیء در ذهن است» (التفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۱

۱. ادوات استفهام عبارتند از، همزه، هل، ما، من، متی، آیان، این، کیف، اُنّی، کم، اُی (العاکوب؛ الشتیوی، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۲۶۳).

ادوات استفهام در بسیاری از موارد از معنای اصلی خود که همان درخواست آگاهی از شیء مجهول است خارج شده و در معانی بلاغی دیگری استعمال می‌شوند. تفتازانی در کتاب مختصر المعانی چند مورد اغراض بلاغی مانند، توبیخ، تعظیم، تحقیر، تشویق، انکار، تقریر و... برای اسلوب استفهام بر شمرده است، که همزه از بین سائر ادوات استفهام، معانی بلاغی بیشتری را در بر می‌گیرد که در رأس آنها تقریر و انکار قرار دارد (التفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۷-۱۴۰).

اما در این سوره جهت اثبات وحدانیت خدا، رسالت پیامبر، و نشانه‌های عظمت الهی، اسلوب استفهام با روشی منطقی و در عین حال زیبا ۱۸ بار مورد استعمال قرار گرفته که منکران به این امور را بی چون و چرا به اقرار وا می‌دارد. در این میان همزه استفهام کاربرد بیشتری یافته، به گونه‌ای که بیش از ۱۰ بار در خارج از معنای اصلی خود و غالباً جهت اقرار منکران و توبیخ آنها به کار رفته است: ﴿... أ إِنَّ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾ (یس/۱۹)، ﴿أ اتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِذِنِ الرَّحْمَنُ ...﴾ (یس/۲۳)، ﴿... أَ فَلَا يَشْكُرُونَ﴾ (یس/۳۵)، ﴿أ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا ...﴾ (یس/۷۷)، و سایر ادوات که شامل «من، ما، اُنّی، متی» می‌شود جمعا ۵ بار مورد استعمال واقع گردیده است. در ادامه به بررسی چند مورد از آیات می‌پردازیم:

در آیه ۲۳ این سوره ﴿أ اتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِذِنِ الرَّحْمَنُ بَصُرًا لَا تَعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْفِقُونَ﴾ «آیا سوای او خدایانی را اختیار کنم، که اگر خدای رحمان بخواهد به من زبانی برساند، شفاعتشان مرا هیچ سود نکند و مرا رهایی نبخشند؟» (آیتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۱) استفهام انکاری می‌باشد که از غرض اصلی خود خارج شده است چرا که چیزی درخواست نشده و در طلب واضح نمودن شیء مجهول نیز نبوده است.

در آیه ۳۱ ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ «آیا ندیده‌اند که چه مردمی را پیش از آنها هلاک کرده‌ایم که دیگر به نزدشان باز نمی‌گردند» (آیتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۲). این آیه در کتاب المیزان به این شکل تفسیر شده که «آیا از بسیاری هلاک شدگان عبرت نمی‌گیرند که در قرون گذشته به امر خدا هلاک شدند؟ و به اخذ الهی مأخوذ گشتند، و دیگر به عیش و نوش در دنیا باز نخواهند گشت؟» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۸۱) در واقع فعل (یروا) از مصدر دیدن، مجازا به معنای دانستن و یا عبرت گرفتن استعمال شده و در واقع اینگونه منکران را توبیخ می‌کند و از آنها اقرار می‌گیرد که بلی آنها تمامی این

حوادث و حقایق آن را دریافتند و با این وجود، باز هم راه انکار و شرک را در پیش گرفتند. بنابراین، در می‌یابیم که استفهام در این آیه به جهت تقریر و توییح به کار رفته است. در آیه ۶۰ این سوره نیز می‌خوانیم ﴿أَلَمْ أَغْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید زیرا دشمن آشکار شماست؟» (آیتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۴۴)، استفهام در این آیه نیز بنا به آراء مفسرین در معنای توییح بنی آدم به جهت عدم اطاعت الهی و پرستش شیطان و اقرار آنها به آن به کار رفته است.

همانطور که ملاحظه شد استفهام در اکثر آیات این سوره با همزه آغاز می‌شود که بیشتر به جهت اقرار و توییح منکران به کار رفته است.

۲-۳- تأکید

"تأکید" یا "توکید" مصدر باب تفعیل از ماده "أَكَّدَ و وَكَّدَ" است. اسلوب تأکید جهت تثبیت و تقویت معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و رفع هرگونه ابهام و شک می‌باشد. در واقع چنانچه خبر تأثیری در مخاطب نداشته باشد آن را با تأکید همراه می‌سازند. تأکید انواع مختلفی دارد که از مشهورترین آنها، «إِنَّ، أَنْ، لام ابتدا، حروف تنبیه، قسم، دو نون تأکید، تکرار، قد، إِنَّمَا، جملیه اسمیه، ضمیر فصل و...» است (ر.ک: الميدانی، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۹۳، ۱۸۵؛ الهاشمی، ۱۳۸۶ ش، ص ۵۵).

عالم بلاغت، خبر را به سه گونه تقسیم می‌کنند؛ کلام ابتدایی، کلام طلبی و کلام انکاری. در روش سخنوری و نگارش عرب، اصل آن است که وقتی مخاطب خالی الذهن باشد و هیچ شک و انکاری در حکم ندارد، کلام خود را بدون ادات تأکید آورد که در اینجا کلام ابتدایی است. کلام طلبی، آنست که مخاطب در صحت حکم شک دارد و بهتر است جمله خبریه همراه با ادوات تأکید آورده شود تا بدین صورت شک مخاطب تبدیل به یقین شود. اما در کلام انکاری، مخاطب منکر حکم است و می‌باید تأکیدهایی بر اساس شدت انکار آورده شود (المیدانی، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹).

با توجه به آنچه از مضمون سوره یس بیان شد، اسلوب تأکید جهت اثبات این مضامین، مورد استعمال بسیار واقع شده است که از بارزترین آن تأکید با ادات "أَنَّ و إِنَّ" می‌باشد. تا آنجا که این حروف ۱۳ بار در آیات (۳/ ۸/ ۱۲/ ۱۴/ ۱۶/ ۱۸/ ۲۴/ ۲۵/ ۴۱/ ۵۵/ ۷۱/ ۷۶/ ۷۷) سوره تکرار شده‌اند.

مضمون آیات ۱۴ الی ۱۶ این سوره در بیان فرستاده شدن سه تن از پیامبران بر مردم انطاکیه است که مشرکان آن دیار، در مقام انکار این پیامبران برآمدند: ﴿إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۴)، ﴿قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ﴾ (یس/۱۵)، ﴿قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۱۶).

در ابتدای امر (آیه ۱۴) بیان رسالت دو تن از پیامبران جهت ابلاغ تعالیم دینی است که جمله بدون ادات تأکید آمده و از نوع اخبار ابتدایی می‌باشد. در همان آیه آنگاه که مردم فرستاده را تکذیب کردند خداوند سومین پیامبر را بر آنان نازل کرد و سپس رسولان به مردم انطاکیه گفتند، ﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾ که در این جمله خبری، اِنّ و تقدیم اِلَیْکُمْ بر عامل خود مرسلون و همچنین اسمیه بودن جمله به جهت تأکید بر امر رسالت این پیامبران، مورد استعمال واقع شده است.

و آنگاه که این قوم اصرار بر انکار و تکذیب رسالت این پیامبران کردند (آیه ۱۵) پیامبران نیز بر حقیقت رسالت خود تأکید بیشتری به کار می‌برند: ﴿رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾. از موارد تأکید در این عبارت در جمله (رَبَّنَا يَعْلَمُ) که به مثابه قسم می‌باشد، اسمیه بودن عبارت، حرف تأکید اِنّ و همچنین کاربرد لام مزحلقة است.

در آیات دیگر این سوره انواع دیگری از تأکید از جمله "قسم" در آیه ۲، "انّما" در آیات ۱۱ و ۸۲، "نون تأکید" در آیه ۱۸ و همچنین "تکرار" می‌باشد.

۲-۴- تعریف و تنکیر

تعریف و تنکیر از ظواهر سبک‌شناسی هستند که بر معنا دلالت می‌کنند و به دلیل اهمیتی که دارند، نحودانان در ابواب مستقل بدان پرداخته‌اند. «اسمی که بر چیزی معلوم و معین دلالت کند را معرفه و آنچه بر چیزی نامعین و نامشخص دلالت دارد را نکره گویند» (استرآبادی، ۱۹۷۸م، ص ۱۶۵). بسیاری از نحودانان و در رأس آنها سیبویه اصل در اسماء را تنکیر، و تعریف را جزء فروع به حساب می‌آورند (الأنباری، بی‌تا، ص ۳۴۱). در علم بلاغت اغراض مختلفی برای اسامی معرفه و نکره ذکر شده است. از آن جمله تفتازانی در مختصرالمعانی آوردن اسم نکره را به دلیل اغراضی چون، افراد، تعظیم، تحقیر، تکثیر و تقلیل می‌داند (التفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۷). اغراض بلاغی و معانی حقیقی اسامی معرفه و نکره با توجه به سیاق و نظام کلامی که در آن واقع گردیده‌اند، مشخص می‌گردد. «سیاق و مقام، همان چیزی

است که کلمات نکره را توصیف می‌کند و معنای آن را مشخص می‌سازد» (بدوی، بی‌تا، ص ۱۲۸).

در سوره مبارکه یس نیز کلمات نکره‌ی بسیاری دیده می‌شود که اشاره بر اغراض بلاغی متفاوتی دارند و از آن جمله تعظیم است. در آیه ۴ این سوره می‌خوانیم ﴿عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ «بر راهی راست» (آیتی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۴۰) و آیه ۶۱ ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ «و مرا بپرستید، که راه راست این است؟» (همان، ص ۴۴۴). چنانچه مشاهده می‌شود در این دو آیه "صراط مستقیم" به صورت نکره استعمال شده که می‌توان تنکیر در آن را به جهت تعظیم و یا حتی مبالغه در تعظیم راهی دانست که هیچ راهی از آن مستقیم‌تر و استوارتر نیست و راهی است که با قاطعیت به پیروزی و سرانجامی نیکو ختم خواهد شد.

در آیه ۱۱ نیز ﴿...فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ غرض از نکره آمدن دو کلمه "أجر و مغفرت" تعظیم این دو است. خداوند متعال به پیامبر خطاب می‌کند تا آنان که به قرآن بگروند و از خدای متعال بهراند را به آموزش و اجری بزرگ بشارت دهد. و همچنین کلمه "رب رحیم" در آیه ۵۸ ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ به همین صورت دلالت بر عظمت و بزرگی خدای متعال و رحمت و عطاوت او دارد. اما در آیه‌ی ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس/۶)، غرض از نکره آمدن "قوماً" در این آیه را می‌توان دلیل بر تحقیر دانست. با توجه به سیاق آیه این دلالت مناسب قوم کافری است که به خدا ایمان نمی‌آورند و به همین جهت واژه‌ی قوم به صورت تنکیر به غرض تحقیر آن آمده است. چنانچه می‌توان غرض از نکره آمدن "قوماً" را دلیل بر شمولیت و همگانی بودن آن نیز دانست به این معنا که هشدار و انذار مخصوص قوم یا گروه خاصی از مردم نیست بلکه همه بندگان را در همه جا و هر زمان شامل می‌شود.

اما از دیگر اغراض و البته پرکاربردترین آنها، احاطه و شمولیت است، چنانچه غرض از تنکیر واژه "کل" در آیه ﴿وَإِن كُلُّ لَمَّمًا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾ (یس/۳۲)، به جهت احاطه و شمول همه بندگان است که در قیامت در پیشگاه الهی گرد می‌آیند. در همین آیه واژه جمیع نیز نکره آمده که مقصود از آن را می‌توان اینگونه برداشت کرد که همه بندگان، همزمان در یک مکان گردآوری خواهند شد.

در آیه ﴿وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس/۹) نیز غرضی دیگر از تنکیر مد نظر هست و آن در کلمه "سداً" بروز می‌یابد که منظور نوعیت سد و مانع می‌باشد به این معنا که نوعی مانع و حجاب پیش رو و پشت سرشان قرار داده‌ایم که از

این رو نمی‌بینند و هدایت نمی‌شوند. همانطور که ملاحظه شد در تمام این آیات، کلمات نکره با توجه به سیاق کلام، در بردارنده‌ی اغراضی خاص هستند که کلمات معرفه از آن قاصرند. چنانچه گاهی کلمات معرفه به منظور غرضی خاص مورد استعمال واقع می‌شود که نکره آمدن آن‌ها مفید آن غرض نمی‌باشد. و این همان سبک خاص قرآن کریم در به کارگیری واژگان است که هر کدام از واژگان به بهترین وجه در جایگاه خود قرار گرفته‌اند به گونه‌ای که جا به جایی یا جایگزینی آن‌ها سبب ایجاد خلل در معنای آن می‌شود. اکنون به بررسی چند مورد از اسامی معرفه نیز در آیات این سوره می‌پردازیم.

تعریف ضد، تنکیر است و اسالیب و انواع مختلفی دارد که هر کدام در بردارنده‌ی غرضی خاص است که سیاق کلام آن را مشخص می‌سازد. اسامی معرفه به شش نوع تقسیم شده‌اند، «ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم علم، اسامی همراه با ال تعریف، موصول و هر اسمی که به یکی از این موارد اضافه شود» (ابن عقیل، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۸۷). نظر به اینکه خداوند در سوره یس پیامبر را در مورد قوم کافر، مورد خطاب قرار می‌دهد لذا ضمائر متکلم و غایب به وفور به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که ضمیر "نا" قریب به ۴۰ بار و ضمیر "هم" بیش از ۶۰ بار ذکر شده است. آنجا که از قول خداوند متعال بیان شده، ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ﴾ (یس/۸)، ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَّا يَبْصُرُونَ﴾ (یس/۹)، ﴿لَّا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ﴾ (یس/۷۵). تکرار ضمیر "هم" که بارها در سوره ذکر شده است غالباً دلیل بر جلب توجه مخاطب به عاقبت هولناک منکران می‌باشد.

از دیگر معارفی که در این سوره نمود بیشتری یافته است، موصولات است که «به قصد تعظیم، تفضیم امر یا تهویل آن، تنبیه بر خطای مخاطب، استهجان بیان آن چیز و عدم تصریح به اسم آن است» (حسن عباس، ۱۹۸۹ م، ص ۳۰۷-۳۰۹). از بین اسامی موصول «الذی و ما» استعمال بیشتری یافته‌اند. در آیه ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس/۵۲)، می‌توان آوردن اسم موصول "ما" را به جهت تفضیم و تهویل دانست. و استعمال اسم موصول "الذی" در این سوره غالباً به جهت تعظیم خداوند متعال ذکر شده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس/۳۶)، ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ﴾ (یس/۸۰).

۳- سطح معنایی

معناشناسی «Semantics» از مباحث مهمی است که به بررسی ارتباط میان واژه و معنا می‌پردازد. از لحاظ زبان‌شناسی، دانش معناشناسی به مفهوم یک متن و چگونگی بیان آن اهمیت می‌دهد و به موضوعات پایه‌ای نظیر چند معنایی، مترادف، تضاد، هم‌آوایی، مجاز مرسل و... می‌پردازد. تکرار، تضاد و مترادف از ظواهر سبک‌شناسی است که در سطح معنایی سوره یس به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱- تضاد

از انواع بدیع، صنعت تضاد است که در آن دو معنای نقیض و متضاد و یا به منزله متضاد را با هم می‌آورند (العلوی، ۱۹۹۵م، ص ۵۶۴). این صنعت را طباق، مطابقه، تطبیق و تکافو نیز نامیده‌اند. تضاد یکی از مؤلفه‌های مهم زبان در بعد واژگان است که موجب پیوند معنایی میان کلمات می‌شود. بکارگیری این نوع از ظواهر بدیعی علاوه بر اینکه کلمات را به هم مرتبط می‌سازد بر زیبایی متن نیز افزوده و سبب توجه بیشتر مخاطبین بر معنا می‌گردد. این صنعت در سوره یس نیز به دلایل مختلفی به کار بسته شده که به چند مورد اشاره خواهیم کرد.

یکی از موارد کاربرد تضاد این است که بر احاطه و شمولیت دلالت دارد. مصداق این امر را می‌توان در تضاد بین "من بین ایدیهم و من خلفهم" در آیه ۹ این سوره مشاهده نمود ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ﴾، همانطور که ملاحظه می‌شود تضاد بین این دو کلمه، تأکیدی بر سیطره همه جانبه بر مشرکان و کافران است چنانچه در تفسیر نمونه بیان شده «آنها در میان این دو سد چنان محاصره شده‌اند که نه راه پیش دارند و نه راه بازگشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۳۲۳). و همچنین است آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (یس/۴۵)، «و چون مردم را گویند که در امر گذشته و آینده (دنیا و آخرت) خویش (اندیشه کنید و) تقوا پیشه کنید شاید مورد لطف و رحمت خدا گردید» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۴۳).

از دیگر مواردی که در آن تضاد به جهت احاطه و شمولیت وارد شده، تضاد بین "السموات و الأرض" در آیه ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (یس/۸۱)، خلقت با عظمت آسمانها و زمین با وسعت بیکرانشان، دلالت بر خلقت و آفرینش عموم موجودات است. و همچنین آیه ۷۶ ﴿فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا

يُغْلِبُونَ ﴿ که در آن تضاد بین "ما یسرون و ما یعلنون" دال بر همه آنچه که پنهان و آشکار دارند، است.

تضاد، هم در ایجاب و هم در سلب واقع می‌شود، بدین‌گونه که دو فعل مثبت و منفی از یک مصدر مشتق باشند، مانند آیه ﴿وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (یس/۱۰)، «و برای آنان برابر است، چه بیمشان دهی یا بیمشان ندهی ایمان نمی‌آورند» (گرمارودی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۴۴۰). و یا یکی امر باشد و دیگری نهی، مانند آیات ۶۰ و ۶۱ ﴿أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ ءَادَمَ أَنْ لَّا تُعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس/۶۰)، و ﴿وَ أَنْ اِغْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس/۶۱)، تضاد در فعل نهی "لا تعبدا" در آیه ۶۰ و فعل امر "اعبدونی" از همان ماده در آیه ۶۱ واقع شده است.

گاهی نیز تضاد در معنا واقع می‌شود، نه در لفظ، که آن را تضاد معنوی می‌گویند، مانند ﴿... إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ «به رسولان گفتند، شما جز دروغ نمی‌گویید. (رسولان) گفتند، پروردگاران می‌داند که ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم. مفهوم بخش دوم آیه این است که ما راست‌گوییم» (سیوطی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۲۶).

گاهی با بیان تضاد نوعی مقایسه بین دو نقیض در ذهن شکل می‌گیرد مانند آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَوْ نَطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یس/۴۷)، تعبیر به "الذین کفروا" به جای "قالوا" به جهت تنبیه مخاطب بر کفر کافران و ایجاد نوعی تنفر نسبت به آنان است که در مقابل آن "الذین آمنوا" سبب ترغیب مخاطب به مومنین می‌باشد.

با توجه به آنچه که از اغراض بلاغی انواع تضاد در این سوره بیان شد، به کارگیری این نوع سبک ادبی افزون بر انتقال مفهوم و معنای حقیقی سوره به مخاطب، در آفرینش ایقاع درونی سوره نیز مؤثر افتاده است و چون با خواندن دو کلمه‌ی مختلف، معنایی کاملاً متضاد در ذهن تداعی می‌گردد، لذتی معنوی می‌آفریند که در موسیقی درونی متن نیز نقش دارد.

۳-۲- ترادف

"ترادف" در اصطلاح، به دلالت دو یا چند لفظ بر یک معنا گفته می‌شود؛ به بیان دیگر، به اتحاد دو یا چند کلمه در معنا و اختلاف آنها در لفظ، ترادف می‌گویند، مانند، انسان و بشر (ر.ک: المظفر، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۸؛ حائری اصفهانی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۲).

البته درباره امکان ترادف میان علما اختلاف است. برخی معتقدند که بین کلماتی که به ظاهر مترادف هستند، اختلافات جزئی در معنا وجود دارد که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ در نتیجه مواضع کاربرد آنها نیز بر حسب این معانی متفاوت می‌باشد؛ هرچند در معنا با هم قرابت داشته باشند. در مقابل گروهی دیگر بدون در نظر گرفتن وجوه اختلافات جزئی بین کلمات آنها را مترادف می‌دانند. در نتیجه‌ی بررسی اختلافات موجود بین امکان ترادف و عدم آن، اینچنین دریافت شده که ترادف تام - که دو کلمه از هر جنبه به صورت کامل هم معنا باشند - بسیار اندک است؛ چرا که «بیشتر کلمات هم صنف و شبه مترادف هستند، و بکارگیری آنها در یک سیاق واحد امکان پذیر نیست» (أولمان، بی تا، ص ۱۲۱).

اکنون با توجه به آنچه از آراء موجود درباره مترادفات بیان شد، به بررسی چند مورد از اینگونه کلمات هم معنا در سوره یس می‌پردازیم.

۳-۲-۱- خصیم و عدو

در آیه ۷۷ این سوره ﴿أُولَئِكَ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ کلمه "خصیم" در برخی از ترجمه‌ها به معنای "دشمن" آمده «آیا انسان ندید که ما او را از نطفه ناقابل (چنین آراسته) خلقت کردیم؟ آن گاه (به جای آنکه شکر گزار باشد) دشمن آشکار ما گردید» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۴۵). و در برخی ترجمه‌های دیگر به معنای "ستیزه جو" ذکر شده «و آیا آدمی ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم و ناگاه ستیزه‌جویی آشکار است؟» (گرمارودی، ۱۳۸۴ش، ج ۱، ص ۴۴۵). واژه‌ی "عدو" در آیه ﴿أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ عَادَمَ أَنْ لَّا تُعْبِدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس/ ۶۰) نیز در اکثر ترجمه‌ها به معنای "دشمن" ترجمه شده است، «خطاب آید ای آدم زادگان، آیا به شما سفارش نمودم که شیطان را نپرستید، زیرا روشن است که او دشمن بزرگ شماست؟!» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۴۴). بنابراین با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در تفاسیر و ترجمه‌ها کلمه‌ی "خصیم" اغلب در دو معنای "ستیزه‌جو و دشمن" و کلمه‌ی "عدو" به معنای دشمن ذکر شده است.

این دو واژه اگر چه قرابت معنایی دارند، اما اختلافاتی نیز بین آنها وجود دارد که هر کدام را در موضع مخصوص خود جای می‌دهد. در آیه‌ی ﴿أُولَئِكَ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ چنانچه ملاحظه می‌شود واژه خصیم در رابطه با انسان به کار می‌رود به این معنا که آیا این انسان نمی‌نگرد که اصلش یک آب گندیده‌ای بود و ما آن را آنچنان پرورش دادیم تا

به صورت یک انسان کامل درآمد. این موجود ضعیف و ناتوان، آن چنان قوی و نیرومند شد که به خود اجازه داد به پرخاشگری در برابر دعوت خداوند برخیزد، و گذشته و آینده خویش را به دست فراموشی بسپارد، و مصداق روشن «خصیم مبین» شود ﴿فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ بنابراین می‌توان چنین بیان داشت که در اینجا خصیم به معنای دشمن نیست، بلکه به معنای آدم ستیزه‌جو و مجادله‌گر است. در آیات بعد نیز جدال انسان اینگونه بیان می‌گردد که (چه کسی می‌تواند این استخوان‌ها را زنده کند در حالی که پوسیده است) ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ﴾. شایان ذکر است که این واژه در مجموع سه بار در قرآن به کار گرفته شده که همه در رابطه با انسان، بیان شده است مانند آیه‌ی: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾ (النحل/۴).

اما کلمه عدو در ترجمه و تحقیق مفردات ألفاظ القرآن اینگونه شرح داده شده که «رجلٌ عَدُوٌّ وَ قَوْمٌ عَدُوٌّ، مرد و قومی کینه توز و جمع آن، عَدَى و أُعْدَاء، است. عدو دو گونه است: ۱- عداوت به قصد دشمنی ۲- دشمنی و عداوتی که از روی قصد نباشد بلکه حالتی به او دست می‌دهد که اذیت می‌شود همان‌گونه که از دشمنان مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ش، ج ۲، ص ۵۶۸). در آیه‌ی ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ واژه‌ی "عدو" در رابطه با شیطان به کار رفته که دلیل بر دشمنی آشکار اوست، چنانچه در آیات دیگر قرآن نیز این واژه اغلب برای شیطان مورد استعمال واقع شده است: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یوسف/۵). بنابراین قرآن کریم با توجه به سیاق کلام و مفهومی که دو واژه‌ی مترادف خصیم و عدو در بر دارند در آیه‌ای که مرتبط با انسان است از واژه‌ی "خصیم" و آنجا که مرتبط با شیطان است از واژه‌ی "عدو" بهره می‌گیرد.

۳-۲-۲- ذکر و قرآن

واژه "ذکر" علاوه بر مفهوم کلی و اصلی خود که یادآوری چیزی بر زبان و یا قلب است، بر معانی دیگری نیز اطلاق می‌شود که از آن جمله "قرآن کریم" می‌باشد. با توجه به بررسی‌های انجام شده در ترجمه‌ها و تفاسیر، واژه ذکر در آیه ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانََ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ﴾ (یس/۱۱)، به معنای "قرآن" آمده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۸، ص ۳۲۹). «تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. چنین کس را به آمرزش و مزد کرامند مژده بده» (آیتی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۴۰). می‌توان گفت علاقه سببیت و مسببیت

بین قرآن و ذکر خداوند باعث شده که در آیه مذکور، "ذکر" در مورد قرآن استعمال شود؛ چون آیات قرآن سبب و علت ذکر حقیقی یعنی توجه به خداوند است. بنابراین با توجه به مفهوم واژه‌ی ذکر که یاد خدا در زبان، قلب و عمل را در بردارد، می‌توان در این آیه نیز واژه ذکر را به معنای قرآن و هرآنچه انسان را به راه خدا رهنمون می‌سازد معنا کرد.

همین لفظ به همراه لفظ "قرآن" در آیه ۶۹ این سوره تکرار شده است: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ که در اینجا در اکثر ترجمه‌ها و تفاسیر به همان معنای ذکر و یادآوری آمده است. «و نه ما او را (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را) شعر آموختیم و نه شاعری شایسته مقام اوست، بلکه این کتاب چیزی جز ذکر الهی و قرآن روشن بیان خدا نیست» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۴۴). در ترجمه تفسیر المیزان در ذیل تفسیر این آیه اینگونه آمده که «قرآن شعر نیست، و قرآن چیزی نیست به جز ذکر و خواندنی آشکارا. و معنای ذکر و خواندنی بودن قرآن این است که قرآن ذکری خواندنی است، از طرف خدا که هم ذکر بودنش روشن است، و هم خواندنی بودنش و هم از ناحیه خدا بودنش» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۶۱). بنابراین دو واژه‌ی "ذکر و قرآن" هرچند در بیشتر ترجمه‌ها و تفاسیر به یک معنا ترجمه شده‌اند اما در کنار هم آمدن آن دو در یک آیه گواه بر متفاوت بودن مفهوم آن‌هاست که در قرآن کریم با توجه به سیاق کلام در مکان‌های مختلف مورد استعمال واقع گردیده است.

نتیجه‌گیری

بیان سبک قرآن، پیش درآمدی جهت برانگیختن ذوق جمالی و حسن زیبایی‌شناسی قرآن است که به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در آن جریان یافته و با آن یکی شده است و این زیبایی بدون شک برگرفته از معنای زیبای آن است. نظر به اینکه سوره یس بر سه اصل نبوت، معاد و وحدانیت الهی استوار است از ابزارهای زبانی جهت انتقال این مفاهیم و اثبات آنها به احسن وجه استفاده شده است،

- یکی از این ابزارها، صوت متناسق با معنای آیات است. با بررسی سطح آوایی، اینگونه دریافتیم که اصوات مد "آ-ای-او" متناسب با معنا در اغراض مختلف نظیر احساس اندوه و حسرت، تعظیم و مبالغه، تهدید و انذار به کار رفته است. استعمال دو حرف "میم و نون" به همراه صفات خاص خود (وضوح، قوت، غنّه) علاوه بر آهنگین نمودن سوره به آن قوت بخشیده که در نتیجه آن نوعی اطمینان و ایمان قوی در قلب مخاطب ایجاد می‌نماید. از دیگر موارد

مؤثر در موسیقی سوره که مخاطب را به مضمون آن رهنمون می‌سازد، فاصله واقع در آیات است. در تمامی آیات این سوره، فاصله‌ها به دو حرف "میم و نون" ملحق به حروف مد ختم می‌شوند که این حالت بر زیبایی موسیقی سوره می‌افزاید.

- نتایج حاصل از بررسی سطح ترکیبی اینگونه نشان می‌دهد که اسلوب خبری در قالب ساختار داستانی در سوره یس به نسبت اسلوب انشایی، نمود بیشتری یافته و غرض اصلی آن تنبیه مخاطب و تذکر اموری چون حقانیت بعثت پیامبر (ص) و معاد است. از میان اسالیب انشایی نیز اسلوب استفهام نمود بارزتری یافته که همزه "أ" نسبت به سایر ادوات استفهام در این سوره کاربرد بیشتری دارد. استفهام در این مورد غالباً انکاری و به جهت اقرار کافران و توبیخ آنها به کار رفته است. با توجه به مضمون سوره که سه اصل از اصول دینی را متذکر می‌شود از انواع ادوات تأکید جهت اثبات این مفاهیم به کار رفته که از این میان "أَنَّ وِإِنَّ" نمود بیشتری دارند. از دیگر جلوه‌های بیانی در این سطح تعریف و تنکیر می‌باشد که در اغراض مختلفی چون (شمولیت، نوعیت و عظمت) به کار رفته است و کلمات به صورت بسیار زیبا و آگاهانه آنجا که لازم بوده نکره و در برخی دیگر به صورت معرفه ذکر شده است.

- در نتیجه بررسی سطح معنایی نیز دریافتیم که به کارگیری صنعت تضاد و انواع آن در این سوره به جهت اغراض خاصی استعمال شده است. چنانچه تضاد بین کلماتی چون "بین آیدیهم و خلفهم" و "السموات و الأرض" و "ما یسرون و ما یعلنون" همه دلالت بر احاطه و شمولیت دارد. به کارگیری این نوع سبک ادبی، افزون بر انتقال مفهوم و معنای حقیقی سوره به مخاطب، در آفرینش ایقاع درونی سوره نیز مؤثر افتاده است. همچنین به کارگیری کلمات مترادفی چون "خصیم و عدو" و "ذکر و قرآن" هرکدام در مفهومی متفاوت با توجه به سیاق کلام مورد استفاده واقع شده‌اند، چنانچه واژه خصیم در رابطه با انسان و به معنای مجادله‌گر، و واژه عدو در رابطه با شیطان به معنای دشمن آشکار مورد استعمال واقع شده‌اند. و این گوشه‌ای از سبک خاص قرآن است که هر خواننده‌ای را به اعجاب وامی‌دارد.

منابع:

قرآن کریم

- (۱۴۱۶ق)، ترجمه و تحقیق مفردات ألفاظ القرآن، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
- ابن عقیل (۱۳۸۵ش)، شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک؛ تحقیق محی الدین عبد الحمید، چاپ چهارم، تهران: انتشارات استقلال.
- استرآبادی، رضی الدین محمد بن الحسن (۱۹۷۸م)، شرح الکافیة، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الأبباری، عبدالرحمن بن محمد (لا تا)، أسرار العربیة؛ تحقیق محمد بهجة البیطار، دمشق: المجمع العلمی العربی.
- أولمان، ستیفن (لا تا)، دور الكلمة فی اللغة؛ ترجمه و علق علیه کمال بشر، ط ۱۲، القاهرة: دار غریب.
- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- بدوی، أحمد (بی تا)، من بلاغة القرآن، الطبعة الثالثة، مکتبه نهضة مصر.
- بستانی، محمود (۱۳۷۱ش)، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، محمد حسین جعفر زاده، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- التفتازانی، سعد الدین (۱۴۱۶ق)، مختصر المعانی، ط ۲، قم: دار الفکر.
- حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبد الرحیم (۱۳۶۳ش)، الفصول الغریبة فی الأصول الفقهیة، قم: دار إحياء العلوم الإسلامیة.
- حسن عباس، فضل (۱۹۸۹م)، البلاغة فنونها و أفنانها، علم المعانی، ط ۱ [مزیده منقحة]، دار الفرقان.
- دیانتی، محمد (۱۳۷۵ش)، «پیش‌درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن»، نشریه علوم و معارف قرآنی، شماره ۲، صفحه ۱۱۷-۱۳۵.
- راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، ط ۱، بیروت: دار القلم.
- الرافعی، مصطفی صادق (۱۹۹۷م)، إعجاز القرآن والبلاغة النبویة، ط ۱، القاهرة: دار المنار.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبد الله (۱۹۵۷م)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، القاهرة: دار التراث.
- سیوطی، عبد الرحمان بن أبی بکر (۱۳۶۳ش)، الإنقان فی علوم القرآن، قم: افست.
- شاهین، عبد الصبور (۱۹۸۰م)، المنهج الصوتی للبنىة العربیة، رؤیة جدیدة فی الصرف العربی، بیروت: مؤسسه الرسالة.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

العاکوب، عیسی علی؛ الشتیوی، علی سعد (۱۹۹۳م)، الکافی فی علوم البلاغۃ العربیة؛ المعانی البیان والبدیع، جامعه المفتوحة.

العلوی، الإمام یحیی بن حمزة بن علی بن إبراهیم (۱۹۹۵م)، کتاب الطراز، مراجعة وضبط وتحقیق، محمد عبد السلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة.

فضل، صلاح (۱۹۹۸م)، علم الأسلوب ومبادئه وإجراءاته، ط ۱، القاهرة: دار الشروق.

گرمارودی، سید علی (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات قدیانی.

المظفر، محمد رضا (۱۳۷۳ش)، أصول الفقه، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

موسوی بلده، محسن (۱۳۶۹ش)، حلیة القرآن، قواعد تجوید، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و سازمان تبلیغات اسلامی.

موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق)، الإفصاح فی فقه اللغة، ط ۴، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

المیدانی، عبد الرحمن حسن (۱۹۹۶م)، البلاغۃ العربیة أسسها وعلومها وفنونها، ط ۴، دمشق: دار القلم.

وارد، گلن (۱۳۸۴ش)، پست مدرنیسم؛ ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذکر کرمی، تهران: ماهی.

وردانک، پیتر (۱۳۸۹ش)، مبانی سبک شناسی؛ ترجمه محمد غفاری، چاپ اول، تهران: نشر نی.

الهاشمی، احمد (۱۳۸۶ش)، جواهر البلاغۃ، فی المعانی والبیان والبدیع، چاپ چهارم، تهران: الهام.

الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فاطمة الزهراء.

یول، جورج (۱۳۸۵ش)، بررسی زبان؛ ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی